و با «ایران» بررسی کردند

...ام جناح می‌گذرد؟

درازمدت دنبال کرد، اقتصاد دولتی است. مشایخی از سوی دیگر به اقتصاد آزاد باور دارد. او در پاسخ به آنها که می‌گویند برای اقتصاد آزاد باید بستری بدون رانت و فساد مهیا کرد، می‌گوید نباید به جای مبارزه با رانت و فساد با اقتصاد آزاد جنگید. این اقتصاددان بر این باور است که دولت باید نقش نظارت‌کننده داشته باشد اما نباید در درازمدت در امور اقتصادی مداخله کند چرا که این مداخله می‌تواند فرآیند تولید را مختل کند.

علینقی مشایخی، عضو هیأت علمی دانشگاه شریف:

چنبره دولت بر اقتصاد منجر به شکست می‌شود

■ **اقتصاد آزاد یا دولتی، این پرسشی است که مدت‌هاست در مورد ایران پرسیده می‌شود. چندی پیش آقای جهانگیری در حاشیه نمایشگاه کتاب اعلام کردند که دولت در وضعیتی قرار گرفته که باید یکی از این دو راه را انتخاب کند. آیا دولت باید مانند زمان جنگ امور را در دست بگیرد یا اینکه باید اقتصاد را رها کند؟ کدام گزینه در شرایط فعلی پاسخگو است؟**

طبعاً وقتی زمانِ جنگ است و شرایط متعارف نیست، ممکن است که دولت حوزه‌هایی را در دست خودش بگیرد. این امر ایرادی ندارد. در همه‌جای دنیا وقتی کشوری در شرایط اضطراری قرار می‌گیرد، دولت مداخله می‌کند اما دو سؤال مطرح می‌شود؛ نخست اینکه حوزه مداخله دولت چقدر گسترده باشد؟ مثلاً آیا دولت در بازار خودرو هم مداخله کند یا بازار خودرو عملکرد آزادانه‌ای مستقل از دولت داشته باشد. به نظر نمی‌رسد که چنین ضرورتی وجود داشته باشد. اما وقتی پای مایحتاج عمومی مردم به میان می‌آید، مثلاً اگر التهابات منجر به این شود که معیشت بخشی از جامعه مختل شود، دولت ناگزیر از دخالت است. وقتی شرایط اضطراری است، دولت‌ها در همه نقاط دنیا دخالت می‌کنند.

■ **در واقع مداخله دولت در این شرایط به امری موجه بدل می‌شود.**

البته مسأله این است که آیا دولت اجازه دخالت در همه حوزه‌ها را دارد یا محدودیت خواهد داشت؟ به‌نظر من دولت می‌تواند فقط در حوزه‌های محدودی دخالت کند.

■ **مثلاً در چه حوزه‌هایی اجازه دخالت وجود دارد؟**

برای مثال در حوزه‌های مربوط به اقلام اساسی مورد نیاز مردم. باید در این راستا، سهمیه‌بندی صورت بگیرد. مثل زمان جنگ که سهمیه‌بندی می‌کردند تا کالای اساسی به دست مردم برسد. اما دخالت در برخی دیگر از کالاها که اقلام اساسی نیستند مثل خودرو یا تلویزیون یا امثال آن‌ها، صرفاً تولید را مختل خواهد کرد. سؤال دوم این است که آیا این تفکر دولتی در شرایطی که اضطرار رفع شد باز هم می‌تواند ادامه پیدا کند؟ پاسخ خیلی ساده است، خیر! نباید ادامه پیدا کند چرا که اقتصاد دولتی در هیچ نقطه‌ای از دنیا جواب نداده‌است. باید بازار را داشته باشیم و دولت نقش رگولاتوری ایفا کند. یعنی دولت مقررات و قواعدی می‌گذارد که همه بتوانند به‌طور یکسان در فعالیت‌های اقتصادی حضور پیدا کنند. این مقررات باید کمک کند تا در اقتصاد رانت نباشد. یعنی دولت نظارت می‌کند تا شرایط یکسان برای همه در اقتصاد فراهم باشد. پس این خطر وجود دارد که تفکر دولتی شدن بعد از رفع شرایط اضطرار همچنان ادامه پیدا کند.

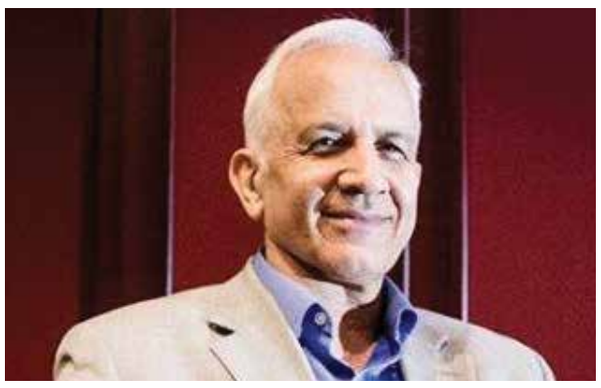

■ **پس ما از یک طرف در شرایط فعلی نیاز داریم که دولت را در امور اقتصادی دخالت بدهیم و از طرف دیگر باید مسائل را طوری پیش ببریم که این طرز فکر در درازمدت بر سیستم اقتصادی کشور حاکم نشود. چطور می‌توان مسأله را مدیریت کرد تا این اتفاق رخ بدهد؟ یعنی چطور می‌توان مانع از چنبره زدنِ دولت برای اقتصاد شد؟**

در قدم اول، مسأله به ذهنیت دولت مربوط می‌شود. یعنی دولت باید آگاه باشد و باور داشته باشد که اگر وضعیت را ادامه بدهد و بر اقتصاد چنبره بزند، منجر به شکست و عدم پیشرفت اقتصاد خواهد شد. علاوه بر آن تولید هم مختل شده و در نتیجه شاهد بیکاری و فقر مردم خواهیم بود. دولت باید به این مسأله باور داشته باشد اما ظاهراً شدنی نیست. برای مثال، در همین بازار خودرو شاهد هستیم که چقدر دخالت می‌کنند. این مداخله خودروسازان را با دردسر مواجه می‌کند. البته که خودروسازان هم به افزایش بهره‌وری نیاز دارند اما با این دخالت‌ها، میزان بهره‌وری آنها افزایش پیدا نمی‌کند.

■ **بعضی از مدافعان اندیشه چپ و برخی از نهادگرایان بر این باورند که برای شکل گرفتن اقتصاد آزاد، باید بستری فراهم شود؛ برای مثال در اقتصاد نباید شاهد رانت یا فساد باشیم اما ما هنوز در اقتصادمان با این مسائل مواجه هستیم. از طرف دیگر مدافعان بازار آزاد می‌گویند که باید از یک جا این مسأله را شروع کرد. نظر شما چیست؟**

به نظر من اگر اقتصاد بازار را عملیاتی نکنیم و اقتصاد دولتی باقی بماند همیشه رانت هم خواهد بود، چرا که تخصیص منابع در اختیار دولت است، این امر می‌تواند منجر به بروز رانت شود. به این ترتیب باید اقتصاد را آزاد کرد و بعد به مبارزه با رانت رفت. اینکه می‌گویند باید شرایطی بدون رانت و سایر فسادها فراهم شود، درست است اما این شرایط چطور ایجاد می‌شود؟ اگر همه‌چیز دولتی باشد، رانت ریشه می‌دواند و خروج از شرایط رانتی شروع عملیاتی کردن اقتصاد بازار را مرتب عقب می‌اندازد. واقعیت این است که با این بهانه در چرخه‌ای می‌افتیم که نمی‌توانیم از آن خارج شویم. سؤال مهم دیگری که علاوه بر دو سؤال بالا مطرح است این است که دولت چطور باید دخالت کند؟ در مورد این چگونگی دخالت دولت در شرایط فعلی می‌توان به مسأله کوپن اشاره کرد. فرض کنیم که مردم با کوپن مواد غذایی را دریافت کنند، در این حالت دولت دخالت کرده تا مردم به کالای ضروری دست پیدا کنند اما در قیمت مواد غذایی اختلال ایجاد نکرده‌است. قیمت را عرضه و تقاضا معلوم می‌کند و تولیدکنندگان هم تشویق می‌شوند که تولید کالاهایی را که دچار کمبود می‌شوند و قیمتشان افزایش پیدا می‌کند، افزایش دهند. پس این یک شیوه دخالت دولت است، اما اگر دخالت دولت به‌صورت تعیین قیمت کالا باشد و قیمت تعیین شده برای تولیدکنندگان مقرون به صرفه نباشد، نتیجه این دخالت چه خواهد شد؟

■ **طبیعی است که تولیدکننده دیگر تمایلی به تولید نداشته‌باشد.**

بله. تولیدکننده دیگر تولید نمی‌کند و حتی اگر او را وادار به تولید کنند از سرمایه‌گذاری فرار می‌کند. این امر باعث می‌شود که کمبود مواد اساسی بیشتر از گذشته شود. بنابراین نوع دخالت دولت بسیار مهم است. به چه شیوه‌ای دخالت کند که تا جای ممکن مکانیزم عرضه و تقاضا به هم نخورد، ضمن اینکه آن دخالت‌ها بتواند نیازهای اضطراری مردم را رفع کند؟ این پرسش مهم دیگری است که باید از خودمان بپرسیم.

■ **اصول اقتصاد آزاد چه چیزهایی است که فکر می‌کنید در این شرایط پاسخگوست؟**

اقتصاد آزاد به این معناست که شما شرایطی را ایجاد می‌کنید که در آن فعالان اقتصادی در شرایط مساوی مشغول فعالیت می‌شوند. در این شرایط، عرضه و تقاضا قیمت‌ها را معلوم می‌کند. اگر تقاضا برای کالایی زیاد شد و عرضه‌ای کم بود، قیمت آن کالا بالا می‌رود و منابع اقتصادی به سمت تولید بیشتر آن کالا هدایت می‌شود تا تولیدش را زیاد کند. اگر هم عرضه زیاد و قیمت‌ها کم شد، تولید به‌صرفه نخواهد بود و منابع اقتصادی از تولید آن خارج می‌شوند به طوری که تولید به مرحله‌ای از سود مناسب برسد و افراد سود عادلانه ببرند ولی لازمه اقتصاد آزاد این است که رانت وجود نداشته باشد. رانت فرصت مناسبی را برای تولیدکنندگان از بین می‌برد. کسانی که رانت دارند، کسانی را که رانت ندارند از میدان به در می‌کنند و افرادی با بهره‌وری پایین‌تر که از رانت استفاده می‌کنند تولید را در دست می‌گیرند. در نتیجه بهره‌وری در کل اقتصاد کاهش می‌یابد. در این بین نباید فراموش کرد که به جای مبارزه با رانت و فساد نباید با اقتصاد آزاد جنگید. اگر در این دام بیفتیم، وارد تله اقتصاد دولتی می‌شویم و هر بار نیاز به دخالت دولت را بیشتر می‌کنیم. حاصل آن نیز اقتصاد فقیر و مفلوک با مردمی بیکار و تحت فشار خواهد بود.

■ **یکی از مسائلی که مطرح شده، همین کوپنی شدن است. راهکار شما برای حفظ قدرت خرید مردم در این شرایط چیست؟**

کوپن دادن در شرایط اضطرار برای کالاهای اساسی امری نسبتاً ضروری است که نمی‌توان آن را منتفی کرد. به این ترتیب در حالت اضطرار، کوپن دادن ایرادی ندارد اما باید بتوان خیلی سریع آن شرایط اضطرار را رفع کرد. حوزه آن نیز باید محدود باشد، یعنی کالاهای اساسی نظیر امور مربوط به تغذیه، تحصیل و بهداشت باشد.

■ **حالا هم شرایط نسبتاً اضطراری است و ما باید یک راه را انتخاب کنیم.**

در شرایط اضطرار ممکن است که دولت در حوزه‌هایی مشخص دخالت کند. انتخاب این حوزه‌ها خیلی مهم است، این حوزه‌ها باید به نیازهای اساسی مردم مربوط باشد. نوع دخالت هم بهتر است طوری باشد که کارکرد مکانیزم عرضه و تقاضا و وضعیت قیمت‌ها را به هم نزند. ضمن اینکه کالای اساسی مورد نیاز مردم تأمین شود اما نیازی نیست که دولت در همه زمینه‌ها دخالت کند.

قیمت‌گذاری را به بورس کالا بسپاریم

یادداشت

بهمن آرمان
اقتصاددان

معاون اول رئیس‌جمهوری اخیراً از بررسی دو نظریه برای شرایط جدید و بازگشت به کوپن یا آزاد کردن اقتصاد خبر داد و از کارشناسان درخواست اظهارنظر کرد.

آنچه آقای جهانگیری عنوان کرد، به‌دنبال پیامدهای افزایش غیرمعقول، غیر منطقی و غیر علمی قیمت کالاهاست، به‌طوری که اکنون محصولات و کالاهایی که حتی در سال جاری تولید نشده‌اند هم با افزایش قیمت مواجهند. برای مثال محصولاتی مانند خرما و انجیر خشک، پسته و بسیاری از کالاهای مصرفی اساسی دیگر در بازار هستند که سال گذشته تولید شده‌اند اما افزایش قیمت آنها غیر متعارف است و مردم توان خرید ندارند. از این رو به نظر می‌رسد که معاون اول رئیس جمهوری از روی ناچاری این دو راهکار بویژه کوپنی کردن کالاها را عنوان کرده است. چرا که سیستم توزیع کالا در ایران سنتی و پایه آن دلالی است و مقابله با آن هم آسان نیست. باندهای مافیایی و شبکه‌های دلالی در ایران باعث شده‌اند که افزایش قیمت کالاها متناسب با افزایش قیمت ارز نباشد. در بازار داخل این دلال‌ها هستند که قیمت های عمده فروشی را بالا می‌برند و تورم ناخواسته‌ای را به کشور تحمیل می‌کنند.

در این باره مثالی را ذکر می‌کنم که قابل تعمیم به کالاهای اساسی نیز هست.

در سال کشاورزی ۱۳۹۷ کشور در تولید شکر به رکورد تاریخی یک میلیون و ۶۰۰ هزار تن درسال دست یافت و جشن خودکفایی شکر هم در اتاق بازرگانی ایران برگزار شد. امسال پیش‌بینی می‌شد که تولید شکر از واحدهای تولیدی نیشکری خوزستان و سایر بخش‌ها به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن برسد و نیاز وارداتی شکر کشور بیشتر از ۲۵۰ هزار تن نباشد. اما جریان علیه دولت که از آن با عنوان مافیای شکر نام می‌برند، در تابستان به رغم وجود آب در پشت سدهای خوزستان از جمله کارون، آب را روی واحدهای نیشکر خوزستان بستند. در نتیجه تولید شکر در خوزستان ۴۵ درصد کاهش پیدا کرد. علاوه بر آن مزارعی که از آب محروم بودند تا ۵ سال دیگر هم امکان بهره‌برداری از آنها وجود ندارد. از سوی دیگر قیمت پرداختی به کارخانه‌ها بیشتر از ۳ هزار و ۲۵۰ تومان نیست اما برای شکر، مردم صف می‌کشند و اگر کسی بتواند در بازار سیاه شکر پیدا کند، حداقل باید ۹۸۰۰ تومان پرداخت کند. دلیل این امر هم نبود عزم جدی در سازمان‌های اطلاعاتی و قوه قضائیه برای برخورد با مافیا است. از طرف دیگر سازمان بورس و اوراق بهادار نیز مشکل دارد. اگر شکر و کالاهای دیگر مانند ذرت و فولاد و فرآورده‌های نفتی، محصولات پتروشیمی و... در بورس کالا عرضه می‌شدند و دولت اجازه می‌داد که در آنجا قیمت‌گذاری شود، بسیاری از مشکلات کنونی نظیر دلالی و رانت خواری رخ نمی‌داد. بدون شک قیمت‌ها تابع عرضه و تقاضا می‌شدند و بورس کالا هم مرجع تعیین قیمت می‌شد. همان طور که مرجع تعیین قیمت برای بسیاری از کالاها در سایر کشورها بورس است.

آقای جهانگیری می‌دانند که دولت دارای توانایی سیاسی و اجرایی کافی در رابطه با قطع دست دلالان، واسطه گران و مافیا نیست و باید این کار را از مسیرهای دیگری انجام دهد. کوپنی کردن کالاها در کوتاه مدت می‌تواند مفید باشد اما راهکار نهایی نیست. آنچه دولت انجام می‌دهد بایستی همانند سایر کشورهای دنیا باشد.

برای مثال در امریکا، استرالیا، کانادا و برزیل که بزرگترین تولیدکنندگان کالاهای اساسی هستند، وزارت کشاورزی این کشورها تعیین الگوی کشت انجام می‌دهد دولت فراتر از این حد دخالت نمی‌کند. تعیین قیمت این کالاها را هم به بورس کالا واگذار می‌کند.

بنابراین پیشنهاد معاون اول برای کوپنی کردن اقتصاد برای یک سال می‌تواند یک راهکار مقطعی باشد. اما راه حل نهایی جز تقویت بورس کالا و عرضه محصولات و کالاهای اساسی در بورس نیست. در حال حاضر قیمت کالاهای اساسی کشورها در بورس تعیین می‌شود. در جهان امروز عمر خرید تضمینی کالاها به سر آمده و دولت‌ها اصولاً در تعیین قیمت دخالتی نمی‌کنند و آن را به مکانیسم عرضه و تقاضای بازار واگذار می‌کنند. لذا توزیع کوپن برای یک سال می‌تواند راه حلی درست باشد اما از نظر روانی یادآور سال های جنگ و بسیار خطرناک است.

در این فاصله دولت، نهادهای امنیتی و قوه قضائیه باید با باندهای مافیایی موجود در بازار سنتی اقتصاد ایران برخورد کنند. حتی قوه مقننه هم بایستی وزارت کشاورزی و وزارت اقتصاد را از طریق قانون مجبور کند که وزارت کشاورزی تنها الگوی کشت را ارائه دهد، نه بیشتر. اینکه چقدر محصول و در کدام منطقه از ایران باید کشت شود و به جای تعیین قیمت خرید تضمینی، باید قیمت‌گذاری را به بورس واگذار کنند تا در نهایت تولیدکننده سود کند. در حال حاضر مابه التفاوت قیمت‌ها به دست دلالان، شبکه‌های مافیایی واردات و توزیع کالا می‌رسد. اما درباره آزادسازی قیمت‌ها که راهکار مقابل کوپنی شدن اقتصاد عنوان شده؛ بنده معتقدم که این آزادسازی عملاً شروع شده است. وقتی در بازار یک کالا یافت نمی‌شود و اگر هم باشد قیمت آن بالاتر از انتظار است، یعنی به نوعی قیمت‌ها آزاد شده است. اخیراً مسئولان پیشنهاد دادند که قیمت‌های انرژی هم آزاد شود اما مجلس مخالفت کرد. باید از نمایندگان پرسید آیا قیمت کالاها که در کمتر از یک سال چند برابر شدند، متأثر از افزایش قیمت حامل‌های انرژی بودند؟ بنابراین بخش بزرگی از تورمی که در ایران وجود دارد، تحریمی است که ما از طریق خودمان به خودمان تحمیل کرده‌ایم نه از مکانیسم‌های اقتصادی. یعنی سود عده‌ای خاص بلای جان مردم شده است و معاون اول رئیس جمهوری نیز این موضوع را می‌داند اما وقتی ایشان اعلام می‌کند «من اجازه برکناری منشی خودم را هم ندارم.» طبیعتاً توان مقابله با این دلالان را که کار بسیار پیچیده تری است، هم ندارد. لذا در این خصوص همان‌طور که اشاره کردم علاوه بر دولت باید وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران و قوه قضائیه نیز وارد عمل شوند.

شهرها و ۲۰ کیلو روستاها و عشایر) و قند و شکر (۳۹.۶ کیلو شهرها، ۵۴ کیلو روستاها و ۹۰ کیلو عشایر) کالاهای مشترکی بود که میان شهرها و روستاها توزیع شد. اما توزیع کالاهای دیگری همچون برنج (۲۷ کیلو)، پنیر (۵ کیلو)، گوشت (۲۱.۶ کیلو)، پودر شوینده (۵.۷ کیلو)، صابون (۱.۸ کیلو)، مرغ (۴.۲ کیلو)، تخم مرغ (۷ کیلو)، کره (۳ کیلو) تنها مختص مناطق شهری بود. اما در سال‌های پایانی مرحله نهم یعنی ابتدای دهه ۷۰ توزیع پودر، صابون، مرغ و تخم مرغ و کره به‌صورت کوپنی کاهش یافت و بتدریج به بازار منتقل شد. قیمت کالاهای یارانه‌ای روغن، قند و شکر، برنج، پنیر، گوشت، مرغ، تخم مرغ و کره نیز به طور میانگین هر کیلو به ترتیب، ۵۸، ۲۷.۵، ۱۰۰، ۳۱۳، ۷۶۰، ۲۶۰، ۱۷۸ و ۳۷۰ ریال بود.

■ **کاهش کالاهای کوپنی**

درحالی که در اواخر مرحله نهم حجم کالاهای کوپنی توزیع شده کاهش یافت، با آغاز مرحله دهم تغییرات زیادی درحجم، تعداد و حتی قیمت اقلام کوپنی ایجاد شد. به طوری که دراین مرحله تعداد کالاها به پنج فقره رسید. بدین ترتیب روغن، قند و شکر و برنج در شهر و روستاها، پنیر و گوشت فقط در شهرها توزیع شد. درمرحله دهم که از سال ۷۳ تا ۷۷ ادامه داشت، مقدار سرانه این کالاها در دوره دهم برای روغن ۴۱.۸ کیلو شهری و ۲۷.۹ کیلو روستایی و عشایری، قند و شکر ۳۸.۴ کیلو شهری ۵۷.۶ کیلو روستایی و ۹۱.۲ کیلوعشایری و برنج ۳۳ کیلو برای شهرها و عشایر توزیع شد. پنیر و گوشت نیز به ترتیب ۲.۲ و ۱۱.۸ کیلو در مناطق شهری عرضه شد. قیمت این محصولات نیز رشد قابل توجهی داشت به طوری که هر کیلو روغن یارانه‌ای به طور میانگین ۳۶۵ ریال و تعادلی ۲۷۱۵ ریال اعلام شد. قند و شکر یارانه‌ای نیز ۱۱۱.۸ ریال و تعادلی ۱۲۷۶ ریال بود. برنج، پنیر و گوشت نیز هر کیلو به طور میانگین در این مرحله ۲۰۵۰، ۳۲۵ و ۱۰۹۰ ریال به قیمت یارانه‌ای توزیع شد.

■ **گوشت قرمز از کوپن‌ها رفت**

با شروع مرحله یازدهم توزیع کوپن‌ها نیز بازهم از تعداد کالاها کاسته شد به گونه‌ای که از سال ۱۳۷۸ توزیع کوپنی گوشت قرمز متوقف شد. درمرحله یازدهم که از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ ادامه داشت، سرانه روغن در شهرها ۳۶.۴ کیلو و در روستاها ۲۵.۶ کیلو با میانگین قیمت یارانه‌ای ۷۰۱ ریال و تعادلی ۳۸۶۶ ریالی بود. سرانه قند و شکر هم در این مرحله برای شهر، روستا و عشایر به ترتیب، ۴۴.۶، ۶۹.۴ و ۱۲۶ کیلو بود که میانگین قیمت آن ۴۴۵ ریال یارانه‌ای و ۱۸۰۸ ریال تعادلی بود. همچنین دراین مرحله ۳۳ کیلو برنج برای تمام مناطق به قیمت ۵۷۹ ریال یارانه‌ای و ۱۱۷۱ ریال تعادلی توزیع شد. درکل ۵ سال مرحله یازدهم نیز ۲.۵ کیلو پنیر درمناطق شهری عرضه شد.

■ **پنیر هم حذف شد**

با ورود به دهه ۸۰ سیستم کوپنی هم کمرنگ‌تر شد. درمرحله دوازدهم که از سال ۱۳۸۳ آغاز شد، همچنان تعداد کالاهای کوپنی کاهش یافت به‌طوری که درسال‌های پایانی این مرحله پنیر هم از جمع کالاهای کوپنی حذف شد و بدین ترتیب تنها سه قلم کالا شامل روغن، قند و شکر و برنج دراین سیستم باقی ماند. هرچند در سال‌های ۸۳ و ۸۴ هر سال نیم کیلو پنیر کوپنی توزیع شد، ولی از سال ۸۵ توزیع این کالا متوقف شد.

بدین ترتیب از سال ۸۳ تا ۸۶ حدود ۲۱.۶ کیلو روغن به قیمت یارانه‌ای ۸۱۷ ریال و تعادلی ۴۹۹۵ ریال عرضه شد. دراین دوره ۳۶ کیلو قند و شکر در شهرها، ۶۰ کیلو در روستاها و ۱۱۲ کیلو در میان عشایر با قیمت میانگین یارانه‌ای ۲۵۵ ریال توزیع شد. در مرحله دوازدهم حدود ۲۴ کیلو برنج عرضه شد که قیمت یارانه‌ای آن ۶۵۵ ریال و تعادلی آن ۲۱۳۷ ریال بود.

■ **آخرین مرحله توزیع کوپن**

در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ توزیع مرحله سیزدهم کوپن به‌عنوان آخرین مرحله توزیع شد. درحالی که سیستم کوپنی در سال ۱۳۵۹ کار خود را با ۱۰ قلم کالا آغاز کرده بود درسال ۱۳۸۶ به سه قلم کالا کاهش یافته بود. اما با حذف برنج از سال ۱۳۸۷ تنها دو قلم کالا شامل روغن و قند و شکر در سیستم کوپنی باقی مانده بود.

هرچند این مرحله به‌صورت رسمی به‌عنوان پایان کوپن از سوی مسئولان اعلام نشده بود، اما در مرداد ۱۳۸۹ که شش ماه از اعلام آخرین شماره کوپن قند و شکر گذشته بود و دیگر خبری از شماره جدید نشد، مشخص شد که کوپن به آخر راه رسیده است.

دراین مقطع دولت وقت نیز درحال تدوین هدفمندی یارانه‌ها به‌عنوان مسیر جدید اقتصاد ایران بود. بدین ترتیب درسال ۱۳۸۹ هیچ کوپنی اعلام نشد و پس از بحث و گفت‌وگوهایی فراوان در انتهای آذرماه همین سال با صدور فرمان هدفمندی یارانه‌ها کوپن به‌صورت رسمی با اقتصاد ایران خداحافظی کرد و یارانه نقدی جای آن را گرفت. براین اساس درحالی که مردم ایران در دی ماه سال ۱۳۵۹ اولین کوپن‌های خود را دریافت کردند، در دی ۱۳۸۹ و پس از ۳۰ سال اولین یارانه نقدی ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی خود را دریافت کردند.

جمعیت دریافت‌کننده کوپن در سال ۵۹ حدود ۳۸ میلیون نفر بود که این تعداد در سال ۸۶ و همزمان با توزیع آخرین مرحله کوپن به ۷۰ میلیون رسیده بود. با این حال هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ کار خود را با پرداخت یارانه نقدی ماهانه به بیش از ۷۷ میلیون ایرانی آغاز کرد، روندی که تاکنون ادامه دارد.

اما فاصله گرفتن هدفمندی یارانه‌ها از اهداف پیش‌بینی شده باعث شد تا تمام درآمدهای حاصل از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به اضافه منابع اضافی دولت صرف پرداخت یارانه نقدی شود. حال چند سالی است که قیمت حامل‌های انرژی تغییر نکرده و اختلاف میان قیمت‌های داخلی با منطقه افزایش یافته است.

■ **سیستم‌های کوپنی در جهان**

مردم ایران تنها مردمی نیستند که سیستم کوپنی را تجربه کرده‌اند. براساس تجربه سایر کشورها کوپن در مقاطع مختلف که تا امروز نیز ادامه دارد، در برخی از کشورها مانند امریکا، روسیه و کشورهای اروپایی اجرا شده است.

برنامه کمک به تغذیه مکمل در امریکا موسوم به «SNAP» که از قدیم الایام به‌عنوان برنامه «کالابرگ غذا» در امریکا شناخته می‌شود، کمک‌هایی در اختیار مردم بدون درآمد یا کم درآمد این کشور برای خرید مواد غذایی قرار می‌دهد. از زمان روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ تعداد امریکایی‌هایی که برای کالابرگ غذایی ثبت‌نام کردند نسبت به پیش از ریاست‌جمهوری اوباما ۴۵ درصد افزایش داشت و از حدود ۳۰.۸ میلیون نفر به ۴۶.۲ میلیون نفر رسید.

براساس آمار منتشر شده از سوی رسانه‌های امریکایی، تنها در سال مالی ۲۰۱۱، معادل ۷۶.۷ میلیارد دلار کالابرگ (بن غذا) در میان اقشار نیازمند حمایت غذایی مردم امریکا توزیع شد. بنابر آخرین آمار ۴۶.۴ میلیون امریکایی ماهانه ۱۳۳ دلار کالابرگ غذا دریافت کرده‌اند. از ژوئن ۲۰۰۴ تمام ایالت‌های امریکا از بن الکترونیکی برای دریافت کمک استفاده می‌کنند. با این حال در بیشتر دوران استفاده از این طرح که سابقه چندین ده ساله دارد، از بن‌های کاغذی یا همان کالابرگ به ارزش یک دلار (کالابرگ قهوه‌ای)، ۵ دلار (کالابرگ آبی) و کالابرگ ۱۰ دلاری استفاده می‌شد. با این کالابرگ‌ها افراد می‌توانند مواد غذایی خوراکی بسته‌بندی شده را خریداری کنند.

براساس اعلام وزارت کشاورزی امریکا و بنابر بررسی اطلاعات گردآوری شده در سال مالی ۲۰۱۰ آمار طرح بن‌های موادغذایی به چندین شکل سیاستگذاری شد. بر این اساس ۴۹ درصد از تمام خانوارهایی که دارای فرزند ۱۷ سال یا کوچک‌تر هستند و ۵۵ درصد از آنهایی که تک سرپرست خانوار بودند کالابرگ غذا دریافت می‌کنند. مضاف بر این، ۱۵ درصد از تمام خانوارهایی که افرادی با سن ۶۰ سال و بیش از آن در خانواده حضور دارند کالابرگ موادغذایی دریافت می‌کنند. همچنین ۲۰ درصد از خانوارهایی که اعضای غیرمسن با نقص عضو دارند کالابرگ دریافت می‌کنند.

روسیه یکی از کشورهای دیگری است که سیستم کوپنی را تجربه کرده است. روسیه پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ با مشکل بزرگ کمبود موادغذایی مواجه و دولت وقت مجبور به سهمیه‌بندی کالاهای اساسی همچون نان شد. در نتیجه تا مدتی از نظام توزیع نان با کالابرگ استفاده کرد.

اتحادیه اروپا نیز در سال ۲۰۰۴ «برنامه توزیع غذا برای افراد محروم» (MDP) را برای تأمین موادغذایی افراد کم درآمد جامعه تصویب کرد. طبق این برنامه تنها افرادی که شرایط بسیار دشوار مالی و اقتصادی داشتند می‌توانستند بن غذا دریافت کنند. سایر اقشار جامعه نیز باید ۰.۵ تا ۲۰ درصد از قیمت یک وعده غذایی را خود پرداخت کنند. در سال ۲۰۱۰، بیش از ۱۸ میلیون نفر در اروپا از بن‌های غذا بهره‌مند شدند.

درحالی که بودجه مربوط به این برنامه در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۱۰.۴ میلیون یورو بود این رقم در سال ۲۰۱۳، به ۱۱۳ میلیون یورو رسید. پس از آن مقرر شد هر کشور عضو، باید برای توزیع مواد غذایی، سازمان تأمین مالی تأسیس کند. آمار منتشر شده در خبرگزاری «بلومبرگ» نشان می‌دهد که اکثریت کالابرگ‌های توزیع شده در بلژیک از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، کالابرگ غذا بوده است. بر این اساس در دوره بررسی شده، سهم کالابرگ‌های مواد غذایی در سال ۲۰۱۲ از ۷۵ درصد به ۷۷ درصد در سال ۲۰۱۴ رسید.